

صورت ساختن و واساختن صورت

(تحقیق در منابع پرسش‌های معماری و اسازی در فلسفه استعلایی کانت)

دکتر سید موسی دیباج



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

در طرح نظری معماری و اساختگرا و به طور کلی در طرح و اسازی بیش از هر چیز این ضرور به چشم می‌خورد که آرا و نظریه‌های متفکران معماری و اسازی در نسبت با زمینه آرای بنیادی پرسش از وجود و فلسفه‌های معاصر روشن شود، فلسفه‌هایی که نمی‌توان به سادگی پایه‌های و اساختگرایی را در آنها جستجو و کشف کرد. در مطالعه معماری و اسازی این کوشش باید دو چندان باشد چه گذر از صرف قضایای مربوط به معماری و اسازی به سوی پرسش‌های بنیادین فلسفی خود جزیی از به اصطلاح هویت معماری و اسازی را تشکیل می‌دهد. برخلاف آن، به طور کلی بحث از معماری انسانی به سان یک دانش ذو حیاتینی، یعنی دانش طبیعی انسانی، همان‌طور که در مقاله «صورت مکان و امکان صورت» توضیح داده‌ام، محدود به مطالعات فلسفی مربوط به معماری و اسازی نیست که

تنها بخش اخیر تاریخ معماری ناظر به آن به حساب می‌آید.

پیش‌تر گفته‌ام و اینک تاکید می‌کنم که معماری علمی نیست که به سادگی در زمره علوم طبیعی قرار گیرد. معماری چونان علمی انسانی به پرسش امکان مکان‌های مسکون انسانی می‌پردازد و معماری چونان دانشی طبیعی پرسش از چیستی مکان عام مسکون و هندسه آن را مدنظر دارد. به دلیل همین کیفیت تالیفی علم معماری است که قضایای تجربی و قضایای استعلایی از مکان در علم معماری صورت یگانه‌ای می‌گیرد.

معماری علمی است که در آن صورت هنری جایگاهی بسیار بنیادی‌تر از دیگر صورت‌های هنری یافته و به شیوه اصولی صورت‌های هنری با صورت‌های هستی‌شناسانه همسازی و هماهنگی یافته است. مفهوم صورت معمارانه معماری را فراتر از شاخه‌های دیگر هنرها ساخته است. پرسش امکان مکان‌های مسکون انسانی در معماری از چگونگی بسط مکان از طریق خلق صورت‌های معماری مجزی نیست و بنابراین در هر مرحله از تکوین اثر معماری، بنیادهای هستی‌شناسانه آن به پرسش‌گذارده می‌شود و شاید همین امر سبب ابهام در تعریف‌های مختلفی باشد که از معماری شده است. ادعای ما این است که تنقیح موضوع صورت خود احتمال راهگشایی در رفع این ابهام را به همراه خواهد داشت. باید بدانیم پیوستگی معماری و فلسفه ریشه‌های بسیار عمیق و دیرینه در فلسفه‌های کهن و نو، از اسکولاستیک تا مدرن، دارد. پیش از کانت نیز متفکران سنت متافیزیک را همچون ساختمان می‌دانستند و به آن تشبیه می‌کردند. فلسفه چیزی بیش از کوشش برای یافتن و استقصای محل این معماری نیست. اما کانت، متفکری که به قول هیدگر اندیشه او بر همه ما سایه افکنده است، این فیلسوف اصالت‌دهنده به قضایای جدلی‌الطرفینی درباره وجود و وجود مکان، بیش از یک شباهت ساده میان متافیزیک و معماری می‌بیند. او در کار نظریه‌سازی فلسفی در هنرها و به خصوص هنر معماری سرآمد دیگران است. این سخن اوست که «معماری هنری است که مفاهیمی از اشیا را متجلی می‌سازد که تنها از طریق هنر ممکن می‌باشد»^۱. این تعریف از معماری به آن اهمیتی درخور مقایسه با فلسفه می‌دهد. با وجود این ظاهراً همین تعریف نخست تعریفی از علم معماری نمی‌باشد بلکه تعریفی از هنر معماری است. از سوی دیگر مفاد عبارت فوق این است که در معماری مفاهیمی از اشیا متجلی می‌شود و این به خودی خود حدود هنر معماری و هنرهای دیگر را روشن نمی‌سازد چه این سخن بی‌هیچ کم و کاستی درباره هنرهای دیگر نیز صادق است.

برای رهایی از این ابهام کانت به مفهوم صورت متوسل می‌شود تا عبارت تعریف خود را

دقیق‌تر سازد: معماری مفاهیمی از اشیا را متجلی می‌سازد که صورت آن اشیا ذات به مثابه مبنای تعیین بخش ندارد بلکه به جای آن قصد انتخاب‌کنندگی وجود دارد و از این سبب در آن غایت با قصدیت زیبایی‌شناسانه آمیخته است. دغدغه اصلی معماری دریافتن این است که از موضوعات هنری چه سودی می‌توان جست و این فایده شرطی است که ایده‌های زیبایی‌شناسانه به آن مقید می‌شود.^۲ معماری از آن حیث که از هنرهای زیبا محسوب می‌شود واجد طرح چیزی است که «ذاتی است»، طرح را نمی‌توان اساس ذوق چیزی که ما را در احساس ارضا سازد دانست بلکه «صرفاً آن چیزی است که به سبب صورت آن به آن علاقمند هستیم».^۳ چنان که هوبداست تعریف کانت از «طرح» نیز به مفهوم صورت نیازمند است. به عبارت دیگر کانت هنر معماری را از سایر هنرها با توصیف طرح جدا می‌سازد اما خود طرح را با صورت تبیین می‌کند.

از آنجا که کانت خصوصیت ثابت و پایدار هر چیزی یا کنشی را صورت می‌نامد، تطبیق این صورت به مکان معماری دشوار و تعریف علم معماری را (در مقاله «صورت مکان و امکان صورت» بدان پرداخته شده است) با ایهام‌تر و دشوارتر می‌نماید. چون تحیز مکان یک خصوصیت تغییرناپذیر است کانت آن را صورت ادراکی می‌داند هر چند که در تبیین مفهوم تحیز (جای یابندگی) و دخیل بودن آن در مفهوم صورت معماری دقت کافی مبذول نداشته است.^۴

کانت تاکید دارد که مکان خود صورت است: صورت یا خصوصیت پایدار همه پدیدارهای متعلق به حاسه خارجی. این صورت در نظام و نسبت ذهن - عین کاتی چونان شرط ذهنی موضوع حسی است که شهودهای حسی دیگر تنها در سایه آن امکان‌پذیر می‌شود. به همین دلیل صورت مکان یک شهود کامل است که در آن همه اشیا دیگر تعیین می‌یابد (برخلاف نظر بعضی از مفسرین کانت نظیر کوریر این صورت امری صرفاً ذهنی نیست). کانت برخلاف تجربی‌گرایان که صورت مکان را تجرید یافته تجربه مادی می‌دانند معتقد است که صورت مکان از اشیا مکانی پیشی دارد و در عین حال آن صرفاً یک منشاء عقلی لایب‌نیستی‌گونه ندارد. او از دیدگاه افلاطونی صورت مکانی که منشاء آن علم الهی است و مبنای نخستین همه چیزهای مکانی است انتقاد می‌کند اما به هر حال بنا به نظر او صورت مکان بر همه تجربه‌های ما از مکان یعنی مکان‌های جزئی تقدم دارد و در مفاد خود اصولی را دارد و نسب اشیا مکانی را متعین می‌سازد.^۵

صورت معطی ذوات اشیا است (*forma dat esse rei*) و صورت شهود مکان یا فضا

مشمول بر همه اشیایی است که به ظاهر خارجی اند. شاید بتوان گفت شهود مکان با صورت آن است چه همه اجزای مکان با یکدیگر می آید و در مکان، برخلاف زمان، پیش‌گرد و پس‌گرد نداریم. مکان یک تجمع است نه یک توتر. در برابر می بینیم که در زمان می توان لحظه حال را صرفاً به سان 'مشروط' زمان گذشته و نه شرط‌گذار آن اعتبار کرد چرا که این لحظه تنها از طریق زمان گذشته یا حتی از طریق گذر زمانی که متقدم است به وجود می آید. اما اجزای مکان با یکدیگر سامان یافته است. این اجزا در سلسله‌ای اشتدادی قرار ندارد. هیچ مکانی شرط امکان مکان دیگر نیست و مکان مانند زمان نیست که فی نفسه بنیادگذار ترتب و توالی باشد. البته ترکیب اجزای مولفه مکان که از طریق آن به درک مکان نایل می شویم ترکیبی تدریجی است که مکان را در زمان و سلسله حفظ می کند (KRV, A 412 B 439). تا آنجا که یک جزء مکان مفروض و داده شده از ناحیه سایر اجزاء نیست بلکه تنها محدود به آنهاست. ما باید هر مکان را از آن حیث که محدود است، به مثابه وجود مشروطی بدانیم که پیشاپیش مکان دیگری را به مثابه شرط حدود آن فرض می کند. در آنجا که دیگر هیچ مکان دیگری چونان شرط نباشد مکانی چونان امر واقعی نیست. صورت مکان کانتی اینجا در خلأ مکان نمایان می شود و چنانچه بخواهیم به مفهوم صورت پایبند بمانیم باید بگویم مکان در جایی که مکان نیست تحقیق و معنی می یابد؛ بنیاد و اساسی مکان را کانت بدین شیوه تاسیس می کند.

در نظر کانت واقعیت در مکان یعنی ماده مکان امری مشروط است. این سخن که شرایط داخلی ماده مکان اجزای آنند و اجزای این اجزا شرایط دورترند خود اعتراف به این است که ماده مکان کانتی همچون صورتی است بر مفهوم عمیق تر و مادی تر ماده مکانی ارسطویی. اجزای مکانی یاد شده گویی نقش حامل‌های صورت‌های جزئی را دارد. قوام ماده یا واقعیت در قلمرو پدیداری که متناظر حواس ما می باشد مفروض و داده شده است. به غیر این طریق نه می توان به آن ماده اندیشید و نه امکان آن در ذهن تمثل می یابد. از سوی دیگر ماده هنگامی تعیین کامل می یابد که با همه محمولاتی که در قلمرو پدیداری امکان دارد مقایسه گردد. اما چون واقعیت یعنی آن چه که صرف قوام شیئی را می سازد بایستی در قلمرو پدیدار مفروض باشد - چه در غیر این حالت شیئی را نمی توان تصور کرد - ماده همه امکان موضوعات حواس پیشاپیش در کلیتی مفروض اعتبار می شود. نکته‌ای که سخت می توان از کانت پذیرفت نسبت دادن واقعیت اشیا مکانی به ادراک حسی است. به عقیده کانت اشیا مکانی واقعی اند چرا که ادراک حسی چیز جز واقعیت تمثیل تجربی یعنی پدیدار نیست.

نمی‌توان یک پدیدار مکانی را پیش از آنکه آن را درک کنیم واقعی بدانیم. ما اگر درباره مکان به مثابه شیئی فی‌نفسه‌ای که جدا از ما وجود داشته باشد نمی‌توانیم سخن بگوییم پس باید بگوییم که پدیدار شدن در مکان به معنی تعین شیئی فی‌نفسه نیست بلکه صرفاً تعین احساس است.

اگر ما از درک تجربی خود از یک جسم به تدریج تمامی وجوهی را که تجربی است حذف کنیم، یعنی آن را بدون رنگ، سختی یا نرمی، وزن و حتی ویژگی نفوذناپذیری ملاحظه کنیم مکان، که جسم آن را اشغال کرده است باقی می‌ماند و این مکان حذف شدنی نیست (KRV, B). با وجود این، این مکان یا فضا با همه ظواهر آن به مثابه باز نمودهای آن، در واقع صرفاً در من وجود دارد. آن واقعی است چون ماده همه موضوعات شهود خارجی فارغ از همه ابداعات خیالی در این مکان داده شده است. اما همچنین امکان ندارد که در این فضا چیزی خارج از ما (به معنی استعلایی آن) مفروض باشد، فضا خود چیزی خارج از احساس ما نیست (A 375-A 376). تحیز مکانی چیزی چونان امر یا شیئی فی‌نفسه نیست. براساس همین درک از واقعیت مکان و ماده مکانی تحیز مکانی چیزی جز باز نمودهای تحیز نیست و پدیدارهای تحیز که خارجی و مکانی‌اند را به هیچ منوال نمی‌توان در خود و برای خود ملاحظه کرد. در کنار نفی واقعی بودن ماده مکانی سخن کانت که می‌گوید خود مکان یک شیئی فی‌نفسه متعین نیست کافی است تا این مفهوم را مطلقاً از ویژگی صورت بودن، یعنی امری که مناط تحقق است، دور سازد. احتمالاً کانت می‌خواسته است تا با اصرار بر واقعی بودن مکان از یکسو و فی‌نفسه نبودن تحیز مکانی از سوی دیگر به ویژگی‌های صورت‌پذیری مکان تاکید کند اما این سخن که ما مکان محض را به نحو شهودی درک می‌کنیم راه را برای این استنباط نظری خواهد بست که مکان محض کانتی چونان ماده مکان ارسطویی و همچون آن صورت‌پذیر است. ماده مکان کانتی را نمی‌توان جسم هنری دانست چه جسم بر مکان تقدم دارد (همچنان که ابن‌سینا گفته بود)، کما اینکه صورت محض مکان را نیز نمی‌توان مطابق جسم هنری بشمار آورد.

مکان محض یا محض مکان یک مقوله‌ای استدلالی نیست چه مکان صورت شهودی دارد و بنابراین نه همچون مفهوم جوهر پیشینی و نه پسینی است. از این روست که کانت قامت احکام استعلایی را بر اندام مکان خرد و ناهموار می‌داند. احکام استعلایی مخصوص معرفتی است که به امکان نخستین معرفت ناظر است و صورت مکان که شهودی است احکامی را در بر می‌گیرد که به ویژگی استعلایی احکام بی‌طرف و بی‌تمایل است. تصریح

کانت این است: «نه مکان و نه هیچ تعیین هندسی گونه‌ای از آن باز نمودی استعلایی نیست (B 81, A 57). کانت رابطه احکام استعلایی و احکام طبیعی درباره مکان را به طرز دیگری توجیه می‌کند. تطبیق مکان به اشیا نیازمند به کنش اندیشه محض است. تطبیق مکان به اشیا به مثابه تطبیق شهود مکان یا مکان محض به اشیا نیست.

از سوی دیگر، این که گفته شد صورت شهودی مکان مشتمل بر اشیا مکانی خارجی است بدان معنی نیست که این صورت ویژگی‌های صورت ارسطویی را یافته است که برای آن می‌توان وجود فی‌نفسه‌ای تصور کرد. صورت مکان یاد شده کانتی شامل اشیا فی‌نفسه نیست بلکه می‌توان گفت آن بر اشیا به شهود آمدنی اشمال و احاطه دارد. «اشیایی که به شهود آمده‌اند یا به شهود نیامده‌اند» اشیا موضوعات حس‌اند و صور اشیا صور شهودی از مکان و زمان‌اند. بدین شیوه مکان صرفاً صورتی خواهد بود که نسبت به واقعیت اشیا بی‌طرف است. آن تنها یک شرط می‌باشد: شرط صوری و یا صورت شهود خارجی که شهود صوری است. باز تاکید می‌کنیم مکان یک شیئی واقعی نیست که در ظاهر خارج به شهود در می‌آید. مکان پیش از همه چیز است اما نه در واقعیت بلکه در شرط بودن. البته اشیا مکانی مکان را متعین و یا محدود می‌سازند و این فرصتی برای شهودهای تجربی خواهد بود تا با صورت مطلق مکان یا مکان مطلق سازگار افتد. این صورت مکان همچون صورت زمان روا می‌دارد پدیدارهای خارجی به شواهد خارجی ملحق گردند با اینکه نمی‌توان آن را چونان واجب‌بالغیر (که در مفهوم ارسطویی از صورت مکان قابل اشاره است) اعتبار کرد. مکان مطلق یا مطلق مکان عبارت است از صرف امکان پدیدارهای خارجی که یا فی‌نفسه موجود و یا به پدیدارهای مفروضی باز می‌گردد و چون مکان باز نمودی نخستینی است و نه تجربی و کانت منشاء ضرورت را به احکام نخستینی باز می‌گرداند می‌توان گفت در باز نمودهای مکان ضرورت احکام مربوط به مکان، از جمله احکام مکان معماری، و اساسی می‌گردد. به زبان ساده ضرورت می‌شکنند. در نتیجه براساس همین نظر می‌توان بنیادی از معماری فراهم ساخت که فاقد هرگونه احکام ضروری است. توضیح اینکه در نحوه تحقق و فعلیت یافتن صورت مکان این مکان یا آن مکان نیست که صورت تحقق پیدا می‌کند و امکان علم به آن را به وجود می‌آورد. این تنها مکان محض است که چونان شهود محض همه اشیا مکانی به آن متعین می‌شود. با این دیدگاه معماری چونان «علم ساختن صورت مکانی» ناممکن خواهد بود چه با اعتقاد به تقدم یا تحقق پیشاپیش صورت محض مکان چه توجیهی می‌تواند خلاقیت معمار در به وجود آوردن صورت‌های

مکانی خاص در اینجا و آنجا را موجه و مستدل سازد. ترجیح صورت ارسطویی بر صورت کانتی از آنجاست که همچنانکه پیشتر به استدلال گفتیم برمبنای دیدگاه متافیزیکی - ارسطویی صورت‌های متحقق شده در این مکان یا آن مکان می‌تواند بنیادهای فلسفی خلاقیت معماری را روشن سازد.

حقیقت این است که با اینکه درک از فضا با گونه‌گونی فاعل‌های شناسا تغییر نمی‌یابد اما با صورت‌های خاصی که در معماری فضا به وجود می‌آید هر قطعه معماری بسته به تناسب فضایی آن منحصر به فرد و استثنایی می‌گردد و کانت هیچ توجیهی برای این تخصیص یا تشخیص ندارد. کانت ضرورت ماتقدم مکان یا فضا را سنگ بنای بداهت همه قضایای تجربی و نیز قضایای ریاضی می‌داند، اما روشن نکرده است چگونه امکان صورت‌های مکانی که در معماری با آن سروکار داریم بر این ضرورت مبتنی است. باز باید پرسید منظور از ماده مکان در برابر صورت مکان چیست. در نظر کانت آنچه در پدیدار مکانی متناظر حس است «ماده» نام دارد. این تعریف از ماده مکانی در واقع اخذ به لوازم یک شیئی است. به این نکته باید توجه داشت که فضا به مثابه ماده محض هیچ راهی به حاسه ندارد چه به محض به حاسه درآمدن و به تعبیری گرفتار حاسه شدن جنبه مادی خود را به جنبه صورت خود خواهد سپرد.

البته تعریف کانت از صورت مکانی یا فضایی در برابر ماده مکانی یا فضایی تا حدودی نقص تعریف او از ماده را جبران می‌کند. وی صورت مکانی پدیداری را آن می‌داند که مولفه پدیدار را تعیین می‌بخشد و روا می‌دارد پدیدار در نسبت خاصی به سامان شود. در نظر کانت ماده همه پدیدارهای مکانی به نحو ماتأخر آشکار می‌شود و تعیین آن پس از تعیین صورت است (و در عین حال ماده را نمی‌توان در محدوده صورت درک کرد!) حال آنکه صورت پدیدارهای مکانی به نحو ماتقدم به عرضه درمی‌آید. مکان در دیدگاه کانت هیچ وجود پیشاپیشی ندارد در حالی که پیشاپیش صورت آن آشکار می‌گردد. این دیدگاه مبهم کانت در خصوص صورت از سویی مستلزم قبول شکاف در اتحاد صورت مکانی و هستی مکانی و از سوی دیگر منحصر دانستن هستی مکانی درون مرزهای متافیزیکی و خارج از حدود هر علم مربوط به مکان، از جمله حدود علم معماری است ضمن اینکه حصول صورت مکانی نیز ممکن نیست چه آن پیشاپیش موجود است.

وقتی می‌گوییم نظر او درباره صورت مبهم است این امر مانع از این نیست که به هر حال نقطه محوری فلسفه انتقادی کانت همین مساله صورت باشد. از این رو متقابلاً هرگونه تلقی

درست از تقابل مکان معماری / مکان فلسفی می‌تواند فلسفه انتقادی را از بن بست خارج سازد. کانت در نقد خرد محض معتقد است که ماده و صورت مبنای همه تاملات دیگر است (A 266/B 322). صورت و ماده هر دو در واقع مستلزم یکدیگرند چه تعیین صورت بدون ماده آن بی‌معنی است. تضاد ماده و صورت در متون کانتی منطبق با طرح جدلی‌الطرفینی است. ماده یعنی ناخالص صورت یعنی خلوص، ماده یعنی جزئیت صورت یعنی کلیت، ماده همچون تمایز صورت همچون یگانگی، ماده همچون مورد صورت همچون موضوع. اگر صورت در تقابل خود با ماده معنی دارد، عناصر مادی و صوری را تنها از طریق این تقابل باید سنجد، امری که کانت آن را نادیده می‌انگارد. دلیلش هم روشن است: او می‌خواهد صورت مکان را همچون یک امر محض تلقی کند بی‌آنکه به نقش صورت‌های مکانی - که تصادفاً مورد نظر معماری است - توجه کند. همان ایرادی که در امکان صورت و صورت مکان، از کم اهمیت دادن به مفاهیم صورت و ماده ارسطویی در هیدگر مشاهده شد اینجا نیز مشاهده می‌شود. چاره این است که معماری در این راه کمک کند. معماری چونان علمی که با پدیدارهای مکانی متعین کار می‌کند زمینه را برای دریافت چگونگی دست‌یابی به صورت محض مکان هموار می‌سازد. صورت محض مکانی تنها در آن پدیدارهای مکانی صورت‌های خاص جزئیه مکانی و یا فضایی می‌یابند که معمار با آنها سروکار دارد. هئندسه ترسیم شهودی این جریان است و معماری ترسیم عملی آن. معماری صحنه‌ای را آماده می‌سازد که در آن ماده و صورت فضا با هم بازی می‌کنند و به هم مربوط می‌گردند. این دو هیچ‌یک از یکدیگر جدایی‌بردار نیستند و به خصوص ماده‌بی‌تحقق صورت حتی قابل اشاره عقلی نیست، در حالی که صورت بی‌ماده صرفاً قابل اشاره حسی نیست. از آنجاکه از جهت ملاحظه واقعیت ماده مکان نسبت به صورت مکان بیشتر در دسترس است و از سوی دیگر خلاقیت صورت‌سازی فضایی توسط معمار تنها به نحو پیشاپیشی و نخستینی انجام می‌گیرد گویی این معمار است که در شیوه بیش از فیلسوف با وضعیت ماتقدم و نخستینی احکام مکانی سروکار دارد. تصادفی نیست که فوکو می‌گوید مکان همواره در پی مکانی ساختن و در تقدیر آن می‌آید.

اما کانت اعتبار امر واقعی و واقعیت را به حس می‌داند که ماده تجربه را تشکیل می‌دهد و نه به صورت این و آن.^۶ این دعوی به منزله نادیده گرفتن سراسر نظام ماده - صورت ارسطویی است چه در آنجا این «صورت» است که به تحقق واقعی نزدیک و با آن یگانه است. برای کانت مفهوم صورت تعیین بخش مولفه پدیداری و سامان‌دهنده آن در نسبت

خاص بوده ولی این صورت برای حواس نخستینی است در برابر ماده پدیدارها که به صورت پسینی و یا پس از تجربه به ما اعطا می شود. این به آن معنی است که ما پس از درک و دریافت حسی به وجود ماده پی می بریم در حالی که صورت پیشاپیش از دریافت حسی به ما داده می شود.^۷ مقدمات واقعی ماده یک چیز به حساب می آید و حالتی که در آن اجزا مقدم ترکیب شود چیز دیگری است که همان صورت است.

پیشتر اشاره کرده ایم که در معماری سخن از صورتی است که پیدایش مکان یا فضای حاوی و مکان یا فضای محوی، که به تعبیر کانت هر دو امری جزئی اند، به طور ذاتی به آن بسته است. فضای حاوی و فضای محوی نیز هر دو چونان فضا چیزی جز صورت پدیدارهای مربوط به حواس خارجی ما نیست. صورت های معماری همان صورت های مکانی خاص اینجا و آنجا که مکان های متنوع حاوی و محوی را می گسترانند. صورت معماری، چونان یک فعلیت انسانی، صرف قابلیت های بی تعین مکان ها یا فضا های حاوی و محوی را کشف و آنها را متحقق می سازد. با فعلیت یافتن صورت های معماری است که پدیدارهای حسی خارجی مربوط به فضای حاوی یا محوی تعین می پذیرد. صورت های معماری چونان صورت های هستی شناسانه ای می نماید که دایرمدار "مکان پیشاپیش مقدر موجود" است که با صورت های یاد شده تحقق و فعلیت می یابد. فلسفه استعلایی نمی تواند ورود به چنین فضایی را صحنه بگذارد.

فصل الخطاب دیدگاه کانت درباره مکان حاوی و مکان محوی این است: در توالی مکان های مجتمع از مکان یا فضای داده شده آن مکان هایی که در بسط مکان داده شده مورد لحاظ اند همواره شرط حدود مکان مفروض اند، تعین یک مکان نیز باید به مثابه ترکیبی از مجموعه هایی از شرایط یک امر مشروط مفروض اعتبار گردد. البته ساخت این شرایط فی نفسه از ساحت امر مشروط متمایز نیست و در مکان پس روی و پیش روی ظاهراً یکی و همان اند (KRV, A 413 B 440). از این دیدگاه صورت های معماری تنها از جهت شرط بودن شان برای مکان داده شده (صورت محض مکان) قابل استناد است و نه از جهت تحقق و فعلیت یافتگی مکان. جای یافتگی و تحیز در معماری وجه دیگر تحقق و تشخیص مکان است که صورت مکان کانتی نسبت به آن بی اعتناست.

از نظرگاه علم استعلایی، مکان یک مفهوم تجربی نیست که ما خود آن را به تجربه خود بیاوریم. آنچه از مکان به طور عام حکایت می کند نمی تواند از نسبت پدیدارهای خارجی در تجربه حاصل آید. صورت عام مکان با باز نمودی نخستینی و پیشاپیشی یا نه پیشاپیش

موجود بلکه پیشاپیش چونان شرطی برای درک تجربی ما - و نه چون کم و کیف - درک می‌شود. مکان یا عظم نامتناهی از ما جدا شدنی نیست و ما هیچ‌گاه خود را جدای از فضا نمی‌یابیم. ما می‌توانیم در تصور خویش فضا را از اشیا جدا سازیم و تصور کنیم فضایی جدای از اشیا مکانی امکان‌پذیر است اما به هر روی چون وجود داریم و هستیم از مکان جداشدنی نیستیم. ما حتی در عالم رویای خود در فضا زندگی می‌کنیم و با ساختمان‌هایی که فضا را اشغال کرده‌اند روبرو می‌شویم. ما به فضاهای فعلیت یافته وارد می‌شویم و از آنها استفاده می‌کنیم بی‌آنکه ضرورت‌های علمی این فضاها را تشخیص دهیم. شاید بتوان گفت فضاهای معماری حامل هیچ ضرورتی نیست و آنچه ساخته شده است از آنجا که فاقد یک ضرورت یگانه علمی است پیشاپیش خود را وا می‌سازد.

با این همه صورت مکان از سنخ یک مفهوم کلی یا گفتاری نیست. آن یک شهود محض است که احکام ریاضیات مربوط به آن باز می‌گردد در حالی که معماری، همچون متافیزیک یا فلسفه محض، مبتنی بر صورت (صورت اندیشه) و نه شهود است و از این رو هم یک علم عملی و هم یک علم نظری است و کاری با شهود مکان محض که کانت آن را صورت مکان می‌خواند ندارد. معماری را چه کار با این صورت شهودی از مکان؟ هیچ و هیچ.

با این سخن معماری چونان دانشی معرفی می‌شود که باید پایه‌ها و اصول خود را خارج از شهود مکان یا فضا بیازماید. آن پدیده مکان در مکان را سرانجام چونان شرط در شرط می‌نگرد و در نتیجه خود به خود توان علم معماری به مثابه منصفه تحقق صورت مکانی به تحلیل می‌رود و صورت‌های مکانی معماری در اساس به تعلیق می‌رود. این امر که مکان از سنخ مفهوم نیست و تنها شهود است این نتیجه را خواهد داشت که معماری هرگز در خور مقوله یک علم تاریخی نباشد. در اینجا باید گفت این نظریه مکانی پایه دیدگاهی را از معماری بنا می‌کند که در آن معماری چونان دانشی خواهد بود که در مبنا مطلقاً غیرتاریخی است. این پیشاپیش مسلم است که صرف پیدایش اندیشه معماری در تاریخ به هیچ عنوان مساوق با امکان شناخت تاریخی معماری نخواهد بود چه شناخت تاریخی معماری که در مطالعات تاریخ معماری ادعا می‌شود چیزی بیش از صرف بیان محدوده‌ای از دانش‌های گوناگون ملل گوناگون مبتنی بر درک‌های خاصی از فضا، که در ازمنه مختلف تحقق یافته، نیست. در یک سخن کوتاه، در معماری کانتی صورت‌های زمانی به همان شیوه که صورت‌های مکانی نفی می‌شوند تقلیل به صورت شهودی زمان می‌یابند که خود هیچ ویژگی تحقق و فعلیت ندارد.

پی نوشت ها

1. *The Critique of Judgement*, p. 191.

2. *Ibid.*, p. 191.

3. *Ibid.*, p. 71.

۴. کانت در نقد حکم ابراز می‌دارد که همه صورت اشیا محسوس شکل است. در جای خود باید بگوییم که این سخن در تعریف هنر معماری خلل به وجود می‌آورد. به علاوه چنانچه بپذیریم که صورت شیء محسوس معماری شکل است درباره صورت شیء محسوس مربوط به هنر موسیقی چه می‌توانیم بگوییم؟ صورت شیء محسوس به صوت را که در علم موسیقی با آن سروکار داریم چه، آیا می‌توان آن را شکل دانست؟

5. *Critique of Pure Reason*, p. 71.

6. *Ibid.*, p. 241.

7. *Ibid.*, pp. 65-66.



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی